

مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی پیربورديو

هما زنجانی‌زاده

چکیده

هدف این مقاله معرفی اصول پایه تفکرات پیربورديو می‌باشد. پیربورديو بدون شک یکی از بزرگترین جامعه‌شناسان قرن بیستم است. آثار او از چارچوب متعارف جامعه‌شناسی فراتر می‌رود. آثاری که در طول سه دهه اخیر تولید شده است و یک مجموعه نظری و تحقیق جامعه‌شناختی پرثمر را تشکیل می‌دهد. جامعه‌شناسی پیربورديو بر پایه یک فکر اساسی قرار گرفته است: واقعیت اجتماعی نه بر افراد و نه بر گروه‌ها، بلکه بر روابط بین این عناصر قرار دارد. این ساختهای ارتباطی نامریی، جهان اشیاء اجتماعی را ایجاد می‌کنند که به واسطه عوامل اجتماعی که این روابط را درونی ساخته‌اند، می‌توانند مؤثر واقع شوند. در این مقاله زمینه فکری، تحلیل جامعه‌شناختی و مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی پیربورديو مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: پیربورديو، شی جامعه‌شناختی، متاتئوری، میدان، سرمایه، شیوه بودن

پیربورديو بدون شک یکی از جامعه‌شناسان بزرگ قرن بیستم است. آثار او در چهار دهه اخیر یکی از پرثمرترین و تخیلی‌ترین مجموعه نظری و تحقیقاتی جامعه‌شناسی به‌شمار می‌رود. او بر رشته‌های علمی چون مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، آموزش و پرورش، تاریخ، زبان‌شناسی، علم سیاست، فلسفه، دین‌شناسی و مطالعات ادبی تأثیر گذاشته است. پیربورديو جامعه‌شناسی است که مرزهای علمی را نادیده گرفته است و تحقیقات متنوع او درباره هنر، مدرسه، حقوق، علم، ادبیات، تحلیل نظام خویشاوندی، طبقات، مذهب، سیاست، ورزش، زبان، مسکن، روشنفکران، روستاییان و دولت می‌باشد و بالاخره او سعی کرده است از تضادهای موجود در جامعه‌شناسی یعنی عینیت‌گرایی / ذهنیت‌گرایی، جدایی تحقیق تجربی و نظریه، ساخت/عامل، خرد/کلان، جدایی تحلیل نمادین و مادی فراتر رود و آلترناتیوی برای این مسائل آشتی‌ناپذیر بیابد. خواننده آثار پیربورديو باید به‌خاطر بسپارد که افکار او بارها نوشته شده، ارائه شده و بار دیگر به شیوه دیالکتیکی بازنویسی شده است و

می توان گفت که آثار او ماریجی است بین نظریه و تحقیق تجربی و برگشت به تدوین دوباره نظریه، اما در سطحی دیگر. او که کار خود را از دهه ۱۹۶۰ آغاز کرده، آثار اصلی خود را تدوین مجدد نموده است (هارکر، ۱۹۹۰: ۳).

جرج ریتزر درباره بوردیو می گوید: «یکی از مهم ترین متاتئوریستهای معاصر پیورودیو است. هرچند خود او ممکن است این برچسب را نپذیرد» (ریتزر، ۲۰۰۱: ۳۰). در تعریف متاتئوریست می توان گفت که متاتئوریست کسی است که نظریات جامعه‌شناختی جهان اجتماعی را مطالعه می کند و نظریه پرداز کسی است که جهان اجتماعی را به منظور ایجاد یک نظریه اجتماعی مطالعه می کند (همان: ۱۴).

در این مورد بوردیو می گوید: «از نظر من جامعه‌شناسی باید 'متا' باشد یعنی ابزار خود را برای پی بردن به اینکه چیست و چه می کند و چه نمی کند، به کار برد و بداند که کجا قرار گرفته است (بوردیو، ۱۹۹۲: ۱۹۱). بوردیو به جای اصطلاح متاتئوری، عنوان جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی را به کار می برد. او می گوید: «جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی بعد اساسی معرفت‌شناسی جامعه‌شناختی است» (همان: ۶۸). و «جامعه‌شناسی مداوم سلاح علمی را که تولید می کند به سوی خود می گیرد» (همان: ۲۱۴) و می خواهد بدین سان جامعه‌شناسی را از آنچه تعینات اجتماعی می نامد، پاک کند و معتقد است که جامعه‌شناسان باید به هنگام تحلیل‌های جامعه‌شناختی خود، به آنچه می کنند بیندیشند. او علاقمند است که جامعه‌شناسان را از تهاجم نمادین جامعه‌شناسان دیگر و بدون شک جامعه‌شناسان قدرتمند آزاد نماید (ریتزر، ۲۰۰۱: ۳۱).

زندگی‌نامه

پیورودیو متولد اول اوت ۱۹۳۰ در دنگن (پیرنه - اتلانتیک) است. پدرش کارمند پست بود. او تحصیلات خود را نخست در شهر پو^۲ و سپس در پاریس، در دبیرستان لوئی لوگران^۳ و سپس در اکول نرمال سوپریور به پایان رسانید. سپس اگرژه فلسفه شد و کار خود را در دبیرستان شهر مولن^۴ سپس دانشکده ادبیات الجزیره آغاز نمود. نخستین آثار او درباره تغییرات اجتماعی الجزایر است. در ۱۹۶۱ به فرانسه باز می گردد و کار خود را در

۱. meta

۲. Pau

۳. Louis legrand

۴. Moulin

پاریس - سورین و سپس دانشگاه لیل دنبال می‌کند. در ۱۹۶۴ مدیر مطالعات مدرسه عملی مطالعات عالی می‌شود و همراه با همه این مسئولیتها، مجموعه Le Sens commun را در انتشارات Minuit منتشر می‌کند (۱۹۹۲-۱۹۶۴). نخستین تحقیقات خود را درباره مدرسه و فعالیت‌های فرهنگی می‌نویسد Les Heritiers (وارثین) و art moyen در این زمان با ریمون آرن کار می‌کند که او نیز فلسفه خوانده و سپس جامعه‌شناس می‌شود. این همکاری برای او آینده درخشانی فراهم می‌کند و مدیریت مرکز اروپایی جامعه‌شناسی تاریخی را به او محول می‌کند.

در ۱۹۶۸ میانه او با ریمون آرن به هم می‌خورد و شخصاً لابراتوار خود را پایه‌گذاری می‌کند و تا سال ۱۹۸۸ مرکز جامعه‌شناسی آموزش و پرورش و فرهنگ را اداره می‌کند. در ۱۹۷۵ مجله خود را تحت عنوان Actes de La recherche en sciences sociales دایر می‌کند و در ۱۹۸۱ صاحب کرسی جامعه‌شناسی کلژ دو فرانس و جانشین ریمون آرن می‌شود. در سال ۱۹۹۳، CNRS (مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه) به او مدال طلا می‌دهد، پیشرفتی که به قیمت جدایی از دوستان همکارش تمام می‌شود. او شهرت جهانی می‌یابد و در دانشگاه پرینستون و پنسیلوانیا تدریس می‌کند. پیروردیو در ۲۳ ژانویه ۲۰۰۲ در سن ۷۱ سالگی به علت بیماری سرطان، درگذشت.

بوردیو ^۱/_۳ قرن به تحقیق مشغول بود. او پایه‌گذار یک پارادایم جامعه‌شناختی است و آثارش خصوصیات متفاوت و متمایز دارد.

بخشی از آثار بوردیو

درباره نگرش او به جامعه‌شناسی:

Le Metier de Sociologue, ۱۹۶۸

Choses dites, ۱۹۸۷

Meditation Pascaliennes, ۱۹۹۷

درباره کنش اجتماعی:

Le Sens Pratique, ۱۹۸۰

Ce que Parler veut dire, ۱۹۸۲

Raisons Pratique ۱۹۹۴

درباره مسائل مردم‌شناسی، اجتماعی و سیاسی:

Sociologie de l'algerie, ۱۹۶۱

Esquisse d' une Theorie de la pratique, ۱۹۷۲

La Miser du Monde, ۱۹۹۳

درباره تحلیل حوزه‌های خاص زندگی اجتماعی مثل مدرسه:

Les Heritiers, ۱۹۶۶

La Reproduction, ۱۹۷۰

درباره روابط بین سیستم تربیتی و بویایی قدرت در فرانسه:

Homo Academicus, ۱۹۸۴

La Nobless d' Etat, ۱۹۸۹

درباره سلیقه و فعالیت‌های فرهنگی

Un Art Moyen, ۱۹۶۵

L' amour de l'art, ۱۹۶۹

La Distinction, ۱۹۷۹

درباره تولید فکری و هنری

L' ontologie Politikque de Martin Heidegger, ۱۹۸۸

Les Regles de l' art, ۱۹۹۲

ریشه‌های فکری و نظری

علاوه بر زمینه‌ای که یک محقق در آن به سر می‌برد، باید به خاطر داشت که تدوین یک نظریه و ساخت مفاهیم نو، بر پایه آثار پیشین جامعه‌شناسی قرار دارد. تحقیقات در خلأ نظری به عمل نمی‌آید، بلکه بر پایه مطالعه آثار متفکرین پیشین قرار می‌گیرد و از آنها الهام می‌گیرد. در اندیشه بوردیو، تأثیر سه پدر بنیانگذار جامعه‌شناسی یعنی مارکس، وبر و دورکیم دیده می‌شود. خود او در این مورد می‌گوید: «من به نوبه خود با متفکرین گذشته روابط پراگماتیک داشته‌ام و در مواقع دشوار، از آنها کمک گرفته‌ام. محققینی چون مارکس، دورکیم، وبر و دیگران که فضای تنور یک ما و همچنین ادراک ما از این فضا را شکل می‌دهند» (بوردیو، ۱۹۸۷: ۴۰-۳۹).

مارکس و بوردیو

قبل از آنکه ببینیم این رابطه چگونه بوده، بد نیست نگاهی اجمالی به اصول تفکرات جامعه‌شناسی مارکس بکنیم. جامعه‌شناسی مارکس بر پایه چند مفهوم اساسی قرار گرفته است. از نظر مارکس شیوه تولید سرمایه‌داری بر پایه روابط تولید است که با مبارزه طبقات متخاصم یعنی بورژوازی مالک ابزار تولید، و پرولتاریا که چیزی جز نیروی کار خود برای فروش ندارد، مشخص می‌شود. اولی (بورژوازی)، دومی (پرولتاریا) را استثمار می‌کند و ارزش اضافی را تصاحب می‌نماید و سلطه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و همچنین ایدئولوژیک را بر پرولتاریا اعمال می‌کند. ایدئولوژی که شامل روبنا می‌شود، انعکاس واژگون شده و تحریف شده واقعیت است که در خدمت منافع بورژوازی است و منجر به یک «آگاهی دروغین» می‌شود:

کارگر با پذیرش تصاویر تحریف شده جهان که بورژوازی ارائه می‌کند، خود در استثمار خویش مشارکت دارد. معذرت آن آگاهی از استثمار توسط طبقه کارگر، منجر به انقلاب پرولتاریایی می‌شود که هدفش سرنگونی بورژوازی است. این مستلزم گذر از «طبقه در خود» - که افراد دارای موقعیت یکسان در روابط تولید را متشکل می‌کند - به «طبقه برای خود» - که از منافع خود آگاه است و برای آن بسیج می‌شود - می‌باشد.

این رهیافت طبقات اجتماعی را می‌توان واقع‌گرا نامید که در مقابل رهیافت اسمی (نومینالیستی) قرار می‌گیرد. در اولین چارچوب تحلیل، شناخت واقعیت‌هایی را دربر دارد که هستی آنها مستقل از تفکر است. بدین سان، گروه‌های اجتماعی یک واحد جمعی کلی را تشکیل می‌دهند و هستی خاص خود را می‌یابند و اعضای آن روابط کم و بیش مستقیمی دارند و دارای آگاهی تعلق به این جمع هستند (آگاهی طبقاتی). این رهیافت در برابر مفهوم اسمی یا نومینالیست قرار می‌گیرد که دسته‌های مورد استفاده، باز تولید واقعیت نیستند بلکه حاصل تصورات ناظر می‌باشند. در حوزه قشریندی اجتماعی، چنین مشی به معنای آن است که یک ناظر خارجی تجمعی از افراد را فراهم آورده که خصیصه‌های مشترک دارند. چنین واحدهایی یک دسته اجتماعی را به وجود می‌آورند که جمعی از افراد با خصیصه‌های معین است اما یک جمع^۱ را به وجود نمی‌آورند.

پیروردیو تر مارکس را تغییر می‌دهد. روابط پیروردیو و مارکسیسم به سادگی قابل بیان نیست. بوردیو همواره پیوستگی خود به تفکرات مارکس را نفی کرده است، در حالی که خود را به روشنی در چارچوب

۱. Collectivité

تفکرات دور کیمی قرار می دهد. با توجه به اینکه موضوع مطالعات او مثل مطالعات در باب فرهنگ توسط مارکسیسم ارتدکس جزئی در نظر گرفته می شود، آثار او در خارج از حوزه مارکسیستی قرار می گیرد. به علاوه بوردیو نمی خواهد تحقیق جامعه‌شناختی خود را با توجه به تعهدات از نوع سیاسی انجام دهد.

مع‌ذک بین جامعه‌شناسی پیربوردیو و مارکسیسم قرابتی قوی وجود دارد؛ هر دو نظم اجتماعی را از طریق پارادیم سلطه مورد توجه قرار می دهند. امکان ندارد فضای اجتماعی را بدون توجه به تضاد آشتی‌ناپذیر طبقاتی به خوبی شناخت. واقعیت اجتماعی مجموعه روابط قدرت بین طبقات تاریخی در حال مبارزه با یکدیگر می باشند. از سوی دیگر جامعه‌شناسی پیربوردیو داعیه انتقادی دارد، انتقاد فرهنگ مدرسه و به‌طور عام دموکراسی لیبرال.

تحلیل او در مقابل سنت مارکسیستی قرار می گیرد، به‌خصوص در مورد تعریف طبقات اجتماعی و تبیین مکانیسم‌های سلطه. پیربوردیو چنین می گوید: «شناخت یک نظریه فضای اجتماعی بر پایه یک دسته از مقولاتی که جدایی از نظریه مارکسیستی را دربر دارد. جدایی از نظریه طبقاتی، جدایی از اقتصادگرایی که فضای چندبعدی اجتماعی را صرفاً به حوزه اقتصادی تقلیل می دهد و عدم کفایت تئوری مارکسیستی که در نهایت مجبور می شود که موقعیت اجتماعی را صرفاً بر موقعیت در روابط تولید اقتصادی تعریف کند و موقعیتها، میدانها و خرده میدانها را ندیده انگارد و به‌خصوص در روابط تولید فرهنگی و تضادهایی که میدان اجتماعی را ساخت می دهد و غیر قابل تقلیل به تضاد بین داشتن و نداشتن و وسایل تولید اقتصادی است؛ چنین بینشی جهان اجتماعی را یک بعدی در نظر می گیرد که بین دو دسته اجتماعی سازمان می یابد (بوردیو، ۱۹۸۴: ۹-۳).

نقد بوردیو دو وجه دارد: نخست آنکه او سعی می کند از آلترناتیو تومینالیسم/رنالیسم با تمایز طبقه عینی و طبقه بسیج شده فراتر رود. طبقه عینی مجموعه افرادی است که در شرایط زندگی همگن هستند و ناگزیرند فعالیت‌های مشابه انجام دهند. این افراد خصوصیات مشترکی دارند: مالکیت اموال، قدرت، عادت (شیوه بودن) طبقاتی و غیره. طبقه بسیج شده، طبقه عینی است که افراد آن به منظور مبارزه مشترک متشکل و سازمان یافته‌اند. اما گذار از طبقه عینی (که توسط محقق بر روی کاغذ به وجود آمده) به طبقه بسیج شده (همان که در کوچه و خیابان است) یک فرایند خودبه‌خودی که از تحلیل مارکسیستی برمی آید نیست، بلکه بوردیو معتقد است بسیج برای بقای گروه است.

آنچه تحلیل بوردیو را متمایز می کند، اهمیتی است که به روابط معنا داده می شود؛ به کالای نمادین و به

سلطه نمادین در روابط طبقاتی. وقتی بوردیو از تمامی شکل‌گیری اجتماعی و یا «سیستم روابط نیروها و معنایین گروهها یا طبقات» سخن می‌گوید، یعنی قطع رابطه کامل با تعریف مارکسیستی از طبقات که با مفهوم اقتصادی - اجتماعی مشخص می‌شود و آنچه روابط و سلطه نمادین است. نزد او مفهوم مبارزات طبقاتی به مبارزات نمادین بدل می‌شود. از نظر بوردیو: «مارکس در مدل خود، حقیقت ذهنی جهان اجتماعی را کنار گذاشته است و حقیقت عینی این جهان را به عنوان روابط قدرت نهاده است، در حالی که حقیقت ذهنی جهان اجتماعی، جزئی از کل حقیقت این جهان است» (بوردیو، ۱۹۹۲: ۱۹۱). بدین سان رهیافت بوردیو دربرگیرنده رهیافت ماکس وبر است.

ماکس وبر و بوردیو

مشی ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) با عنوان این اصل موضوع که شناخت کنش اجتماعی از طریق معنایی که فرد بدان می‌دهد، در مقابل تبیین صرف طبیعت گرا و عینیت‌گرا قرار می‌گیرد. او بنیانگذار جامعه‌شناسی تفهیمی است. از نظر وبر، فعالیت انسانی را بر حسب معنایی که صورت می‌گیرد، باید در نظر گرفت. ویژگی رفتارهای انسانی آن است که به شیوه تفسیری قابل فهم است. در نتیجه، تعریف جامعه‌شناسی «علمی است که به وسیله تفسیر، کنش اجتماعی را ادراک می‌کند و از این طریق تبیین علی جریان کنش و تأثیراتش میسر می‌شود». منظور از کنش، رفتار انسانی است که عوامل اجتماعی، یک معنی ذهنی بدان می‌دهد. این تعریف مستلزم در نظر گرفتن بعد نمادین در تبیین پدیده‌های اجتماعی است، موضوعی که بوردیو آن را بسط و گسترش داده است.

یکی دیگر از مقولات کلیدی جامعه‌شناسی وبر، مفهوم «مشروعیت» است. این مفهوم امکان درک این موضوع که چگونه اقتدار سیاسی دوام می‌آورد، بی‌آنکه متوسل به زور شود را فراهم می‌کند. پاسخ به این مسئله، مفهوم مشروعیت است به معنای کیفیت کسی که توسط اعضاء جامعه پذیرفته شده است. ماکس وبر از سه نوع مشروعیت سنتی، کرامتی و عقلانی سخن می‌گوید، در حالی که بوردیو در پی آن است که مشخص کند افراد تحت سلطه، به وسیله کدام مکانیسم، سلطه در تمامی میدانها را می‌پذیرند و چرا آنها خود با افراد مسلط وفاق مشترک در مورد نظم ایجاد شده دارند. علاوه بر مشروعیت، این فرایند مشروعیت است که ذهن او را به خود مشغول می‌کند؛ به عبارتی نشان دادن اینکه چگونه کنشگران اجتماعی مشروعیت را ایجاد می‌کنند تا

توانایی پایگاه یا قدرتی را که در اختیار دارند نشان دهند.

دورکیم و بوردیو

بوردیو از دورکیم مسائلی چون انومی یا انسجام را به عاریت نمی‌گیرد، بلکه مفهوم جامعه‌شناسی را اخذ می‌کند؛ یعنی می‌خواهد همانند دورکیم جامعه‌شناسی را به عنوان یک علم که دارای روش و مشی خاصی است مطرح کند. بدین منظور، نخست باید رهیافت دورکیمی را یادآوری کنیم. دورکیم جامعه‌شناسی را به عنوان علمی که به مطالعه وقایع اجتماعی می‌پردازد تعریف می‌کند، اما ویژگی او در تعریف واقعه اجتماعی است: چگونگی فکر و احساس و عمل که بر فرد فشار وارد می‌کند. بنابراین موضوع جامعه‌شناسی مشخص کردن این فشارهاست به منظور تبیین رفتار افراد. چنین مشی در نگرش کل‌گرا^۱ قرار می‌گیرد. به علاوه جامعه‌شناسی مستلزم روش خاصی است، همچنان که دورکیم در کتابش *قواعد روش جامعه‌شناسی* ۱۹۸۵ مطرح می‌کند که دو اصل در آن مطرح می‌شود: پدیده‌های اجتماعی را باید چون شیئی در نظر گرفت که ضرورت مطالعه وقایع از بیرون (چون ناظر خارجی) را مطرح می‌کند؛ با همان فاصله که فیزیکدان پدیده اجتماعی را در نظر می‌گیرد. به منظور به کار بردن این قاعده عینیت، باید از مفاهیم پیش ساخته و تصاویری که افراد از رفتار خود دارند و معنایی که به کنش خود می‌دهند فاصله گرفت. این رهیافت، پوزیتیویست نامیده می‌شود؛ روشی که برای علوم انسانی همان مشی را در نظر می‌گیرد که علوم طبیعی دارند. پوزیتیویسم به تحلیل صرف وقایعی می‌پردازد که ناظر خارجی آن را درمی‌یابد. بنابراین جدایی بین جهان عینی (حوزه وقایع) و جهان ذهنی (حوزه آگاهی، قضاوت ارزشی و شهود) پیش می‌آید. از سوی دیگر دورکیم تأکید می‌کند که باید وقایع اجتماعی را با وقایع اجتماعی تبیین کرد. علت تعیین کننده هر امر اجتماعی باید در میان وقایع اجتماعی و نه حالات ذهنی افراد، بررسی شود. به عبارت دیگر برای تبیین رفتار باید جبرهای بیرونی را که بر فرد وارد می‌آید جستجو کرد و نه عوامل زیستی (غریزه، ژنتیک) یا روان شناختی (کمپلکسها، نا کامیها) را.

در عمل، دورکیم استفاده از روش تطبیقی بر پایه اصل «علل واحد همواره معلول واحد را به وجود می‌آورند» را مطرح می‌کند که مطالعه همبستگی آماری بین متغیرها برای یافتن قوانین پیش‌بینی کننده پدیده‌های مورد مشاهده را به دست می‌دهد. یک چنین مشی که عینی نامیده می‌شود در جستجوی قوانین عینی است که

۱. holiste

بر واقعیت اجتماعی حاکم است، یعنی نظمی را در بی‌نظمی ظاهری زندگی یا جامعه بیابد. این میل به یافتن نظم تا قوانین نزد بوردیو دیده می‌شود که از خطر پوزیتیویسم مطلق و عام اجتناب می‌کند.

بدین سان مشاهده می‌شود که بوردیو تأثیرات متعددی را پذیرفته است. آثار او نتیجه بازخوانی انتقادی گذشتگان است و این امر سبب پیدایی بینش «ساخت‌گرایی ژنتیک» می‌شود.

جانانان ترنر درباره پیروردیو می‌گوید: «جامعه‌شناسی پیروردیو نافی هرگونه طبقه‌بندی است؛ زیرا او مرزهای رشته‌های علمی را در می‌نوردد؛ جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، آموزش و پرورش، تاریخ فرهنگی، هنر، علم، زبان‌شناسی و فلسفه و به راحتی بین نظریه و تحقیق و تجربه حرکت می‌کند» (ترنر، ۱۹۹۸: ۵۰۹). او درباره خودش می‌گوید: «من سعی می‌کنم یک ساخت‌گرایی تکوینی را تدوین کنم، یعنی تحلیل ساختهای عینی - ساختهای میدانهای مختلف - که از تحلیل تکوینی ساختهای ذهنی افراد جدایی ناپذیر نمی‌باشد و از سویی خود حاصل ساختهای اجتماعی می‌باشد» (بوردیو، ۱۹۸۷: ۲۴).

بوردیو همچنین از ساخت‌گرایی شالوده‌گرا Structuralisme constructiviste سخن می‌گوید: «هرگاه بخواهم در دو کلمه آثار خود را شرح دهم، از ساخت‌گرایی شالوده‌گرا و یا شالوده‌گرایی ساخت‌گرا سخن می‌گویم و از ساخت‌گرایی معنایی کاملاً متفاوت از تعریف دو سوسور و لوی اشتراوس دارم. منظورم از ساخت‌گرایی این است که در جهان اجتماعی و نه فقط در نظامهای نمادین؛ زبان، اسطوره‌ها و غیره، ساختهای عینی مستقل از آگاهی و اراده عوامل اجتماعی وجود دارد، عوامل اجتماعی که قادرند اعمال خود را هدایت کنند. منظورم از شالوده‌گرایی این است که از سویی منشاء اجتماعی طرح ادراکات و افکار وجود دارد... و از سویی ساختهای اجتماعی» (همان: ۱۴۷).

مشی جامعه‌شناختی

پیروردیو در کتابی که با همکاری ژان کلود پاسرون و ژان کلود شامبردون تحت عنوان *حرفه جامعه‌شناسی* (۱۹۶۸) نوشته است، اصول مشی جامعه‌شناختی را مطرح می‌کند که متضمن آن است که از یک سو از شعور مشترک یا فهم عامه جدا شود و از سوی دیگر امر اجتماعی را بسازد. ضرورت جدا شدن از شعور مشترک به جهت آن است که شعور مشترک و فهم عامه خطرناک است. منظور از شعور مشترک، مجموعه عقاید یا باورهای پذیرفته شده در بطن یک جامعه معین یا گروههای اجتماعی خاص است و همان چیزی است که

دورکیم آنها را مفاهیم پیش ساخته^۱ می نامد که ترکیبی است از تصاویر جمعی.

همه ما درباره واقعیت پیرامون خود چنین فرضهایی را که برای زندگی در جامعه ضروری هستند داریم و در زندگی روزمره از آنها استفاده می کنیم، مثلاً در یک کنش متقابل معمولی در برابر یک ناشناس، از تمامی تصاویر برای تشخیص او استفاده می کنیم؛ مثلاً از خصوصیات جسمانی فرد می توانیم سن او را حدس بزنیم، از لباس پوشیدن او، منشأ اجتماعی او را مشخص می کنیم و از لهجه او منشأ جغرافیایی او را می شناسیم. اما در ضمن تصور ما از جهان ساخته شده هم هست یعنی نظامهای مذهبی، ایدئولوژی سیاسی، سازه های علمی، سیستم های تصویری هستند که در هر جامعه و زمان، و بر حسب افراد و گروه های اجتماعی متفاوت است. خطر این شعور مشترک این است که مانعی در شناخت علمی به شمار می رود. در متدولوژی دورکیمی همواره بر این خطر تأکید شده است؛ زیرا این مقوله با شناخت علمی در تضاد است.

هدف جامعه شناختی تبیین بر اساس متغیرهای متفاوتی است که توسط افراد غیر علمی ادراک نشده باشد؛ زیرا خطر در این است که شعور مشترک تبیین غیر علمی از پدیده های اجتماعی فراهم کند. خطر تبیین از طریق شعور مشترک این است که قبل از اینکه تبیین صورت بگیرد، دلایلی ارائه شود که توجیه کننده باشند و نه تبیین کننده، و جامعه شناس در برابر معنایی که افراد برای اعمال خود قائلند - که الزاماً غلط نیست ولی کامل هم نیست - محتاط است.

این تکمیل نبودن ناشی از آن است که تولید گفتار افراد، مستقل از خصوصیات اجتماعی آنان نیست. بدین سان بر حسب ماهیت فعالیتها، تبیینها اغلب متغیرهایی چون سن، جنس و وضعیت تأهل را دربر می گیرد. فاصله گرفتن از مفاهیم پیش ساخته در گفتارهای معمولی توجیه می شود، با این خصوصیت که افرادی که در مورد فعالیت های خود سخن می گویند، آگاه نیستند که گفتار آنها خود جبری را به وجود می آورد که با اصل عدم آگاهی مطابقت می کند. «مفهوم کنشهای بسیار شخصی و شفاف» به فردی که آن را انجام می دهد تعلق ندارد، بلکه به نظام کامل روابطی تعلق دارد که در آن و بوسیله آن کنشها، تحقق می یابند» (بوردیو، ۱۹۶۸: ۳۲).

این امر به معنای آن است که گزارش افراد عینی نیست و واقعیت اجتماعی را از طریق احساسات و تبیین یا واکنش شخصی افراد نمی توان فهمید. به عنوان مثال انتخاب همسر را در نظر بگیریم، هر گاه از زوجی پرسند که دلایل جاذبه متقابل آنها چیست؟ آنچه که برای درک این مسئله صورت می گیرد، بیشتر حوزه ذهنیت

۱. Prénotions

فردی است یعنی زیبایی جسمی، توافق خصلتها و شخصیتها و نیز عشق متقابل و برخورد این دو اغلب تصادفی تلقی می‌شود. این گفتارها را نمی‌توان عینی دانست. این گفتارها تصویر واقعیت را فراهم نمی‌کند و صرفاً تصاویر واقعیت بر پایه آراء از پیش در نظر گرفته‌ای است که تبیین رفتار را در روان‌شناسی عمومی جستجو می‌کند. این موضوع سبب می‌شود تا جبرهای اجتماعی که در کار این ملاقاتها هستند پنهان بماند. در حالی که تمام تحقیقات جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که *homogamie* حاکم است یعنی انتخاب همسر در محیط نزدیک یا مشابه محیط منشأ فرد صورت می‌گیرد. این تبیین جامعه‌شناختی در برابر گفتارهای عمومی ماقرار می‌گیرد که بر پایه فعالیتها در مورد انگیزه‌ها و امیال قرار دارد.

اما دشواری جامعه‌شناس در کناره گرفتن از شعور مشترک این است که او خود از نظر اجتماعی در موقعیتی قرار گرفته است. از آنجا که عضو جامعه است از جبرها و تعیینات اجتماعی برکنار نیست و گرفتار «قوم‌مداری طبقاتی» است. «جامعه‌شناس به عنوان موضوع خاص، میدانهای مبارزه را در مقابل دارد؛ نه فقط میدان مبارزه طبقاتی، بلکه میدان مبارزات علمی. یکی از علل اساسی خطا در جامعه‌شناسی، در رابطه غیر کنترل شده با موضوع تحقیقات است. موفقیت در دست یافتن به حقیقت بستگی به دو عامل دارد، یعنی علاقه به دانستن و فهماندن حقیقت (و یا برعکس پنهان کردن حقیقت) و توانایی تولید آن» (بوردیو، ۱۹۸۰).

بنابراین تفکر معرفت‌شناختی شرط اولیه می‌باشد. به علاوه رهیافت جامعه‌شناختی بر این فرض استوار است که امر اجتماعی باید ساخته شود و تنها یک علم با جدایی از رهیافتهای سستی می‌تواند به این هدف برسد و جامعه‌شناسی باید تابع رهیافتهای دیگر نباشد.

بوردیو این اصل دورکیمی را می‌پذیرد که امر اجتماعی باید با امر اجتماعی تبیین شود و بالاخره جامعه‌شناسی باید ثابت کند که یک رشته علمی است و هر گاه موضوع خاصی هم ندارد، مشی و چشم‌انداز خاصی دارد. اما انتقادی که اغلب بر جامعه‌شناسی می‌شود این است که آیا جامعه‌شناسی علم است؟ بوردیو می‌گوید جامعه‌شناسی همه خصوصیات یک علم را دارد، یعنی مجموعه جامعه‌شناسان صاحب نام، مفاهیم روشی و رویه بررسی، اما علت آنکه دائم این سؤال درباره جامعه‌شناسی مطرح می‌شود و در مورد علوم دیگر این سؤالات به عمل نمی‌آید، این است که جامعه‌شناسی علم دشواری است. جامعه‌شناسی علمی است که مزاحمت ایجاد می‌کند و مسئله‌ساز است. علت آن این است که جامعه‌شناسی چیزهایی را که مخفی هستند آشکار می‌کند، حقایقی که خوش آیند نیستند. به عبارتی جامعه‌شناسی افسون‌زدایی می‌کند (بوردیو، ۱۹۹۳: ۱۱-).

(۱۰).

جامعه‌شناسی مردم را با واقعیات دشوار روبرو می‌کند و بالاخره از آنجا که جامعه‌شناسی موضوع‌اش مبارزه است، نه فقط در میدان مبارزه طبقاتی بلکه در میدان مبارزه علمی، و جامعه‌شناسی در این میدان جای دارد. جامعه‌شناسی باید بداند که آنچه می‌بیند و آنچه نمی‌بیند، آنچه می‌کند و آنچه نمی‌کند و حتی خود موضوع جامعه‌شناسی، مدیون موقعیت اجتماعی است. پس جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی یک تخصص بین تخصصهای دیگر جامعه‌شناسی نیست، بلکه اولین شرط برای یک جامعه‌شناسی علمی است (همان: ۱۰). بوردیو در پاسخ به اینکه تئوری در آثار او چه نقشی دارد می‌گوید: «من هرگز نظریه‌پردازی نمی‌کنم، چیزی که برای کتابهای درسی خوب است. بدون شک در آثار من تئوری وجود دارد یا بهتر بگویم دسته‌ای از ابزارهای فکری که از نتایجی که به‌بار می‌آورند قابل رؤیت هستند. از نظر من تئوری یک سازه موقت است که برای تحقیق تجربی و به‌وسیله تحقیق تجربی شکل می‌گیرد، بالاخره می‌توانم گفته‌کانت را یادآوری کنم که تحقیق بدون تئوری کور است و تئوری بدون تحقیق تهی است.» (ترنر، ۱۹۹۶: ۱-۲۲۰).

جامعه‌شناسی بوردیو پیرامون یک ایده اساسی قرار گرفته است: واقعیت جهان اجتماعی نه بر افراد و نه بر گروهها استوار است، بلکه بر ارتباط بین این عناصر قرار دارد. این ساختهای ارتباطی نامریی جهان اشیاء اجتماعی را می‌سازند که چیزی جز ظواهر نیستند. این روابط به‌وسیله عواملی اجتماعی که آنها را درونی کرده‌اند، عمل می‌کنند. یکی از الزامات کار علمی آن است که این خصوصیات ارتباطی، اشیاء جهان اجتماعی را از هستی طبیعی آنها متمایز کند و به‌همین علت است که همان‌طور که مشاهده کردیم بوردیو نقد افراطی جامعه‌شناسی به‌عمل آورده است تا پرده از تصور واهی تفکر روزمره برگردد (بول، ۲۰۰۲: ۲۳۱). در سیستم نظری بوردیو، ساختهای ارتباطی که اشیاء اجتماعی را به یکدیگر مربوط می‌کنند، ناشی از فرایند تفکیک متراشد جامعه می‌باشند. این ساختهای ارتباطی در «فضای اجتماعی»، «میدانهای» متفاوت نسبتاً خودمختاری را مشخص می‌کنند. این سپرها یا جهانهای خرد اجتماعی مثل نظام آموزش، دولت، کلیسا، احزاب سیاسی یا اتحادیه‌های کاری بر حسب قوانین خاص و تقلیل‌ناپذیر عمل می‌کنند؛ زیرا که محل منافع خاصی هستند، «در یک میدان، عوامل و نهادها مبارزه می‌کنند، بر حسب قواعد و مقررات این فضای بازی... با درجه متفاوت از نیرو و زور از آن امکانات متنوع موفقیت به‌همراه دارند» (بوردیو، ۱۹۹۲: ۸-۷۲).

ساخت‌گرایی تکوینی شیوه تفکر و پرسیدن سؤالات را توصیف می‌کند و روش بوردیو یک تئوری برای

تحلیل دیالکتیکی زندگی عملی^۱ را فراهم می‌کند. روش پیروردیو پیچیده است و در دفاع از آن پیروردیو می‌گوید این خود واقعیت اجتماعی است که پیچیده است و علوم اجتماعی (مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و...) به ناچار باید مفاهیم و روشهایی را ابداع کنند که چنین واقعیتی را نشان دهند و بفهمند. ساخت گرایشی تکوینی پیروردیو پیشنهادی است برای فهم تکوین ساخت اجتماعی و عواملی که در این ساختها زندگی می‌کنند.

مفاهیم کلیدی

دو ابزار مفهومی که برای آثار پیروردیو کلیدی هستند عبارتند از میدان^۲ و شیوه بودن^۳. می‌توان گفت که بر خلاف جامعه کهن^۴ (رژیم قبل از انقلاب فرانسه) که بر اساس یک سلسله مراتب قرار گرفته است که وظایف و حقوق مشخص شده‌ای دارند، جوامع صنعتی با نبود سلسله مراتب اجتماعی که از نظر حقوقی تعریف شده باشند مواجه است. مطالعه تفکیک و تمایز اجتماعی، تدوین یک چارچوب برای تحلیل و فهم نابرابری بین گروههای اجتماعی را ضروری می‌سازد. در این باره سنت جامعه‌شناختی رهیافت واحدی را فراهم نمی‌کند. معمولاً دو نگرش وجود دارد. نخستین با الهام از مارکس بوسیله معیار اقتصادی جامعه را به طبقات اجتماعی آشتی‌ناپذیر تقسیم می‌کند، دومی در ادامه عقاید وبر، جامعه را بر حسب لایه‌هایی از طریق سه اصل طبقه‌بندی یعنی قدرت، منزلت و ثروت تحلیل می‌کند. پیروردیو که این دوگانگی سنتی را قبول ندارد، سعی می‌کند از آنها فراتر رود و رهیافت او از نوع فضای اجتماعی و میدانهای اجتماعی است، وسیله‌ای که نه فقط امکان تحلیل موقعیت گروه و روابط آنرا فراهم می‌کند، بلکه فهم گرایش به بازتولید نظم اجتماعی را میسر می‌سازد. پیروردیو نوشته است فضای اجتماعی به وسیله توزیع نابرابر سرمایه‌ها دسته‌بندی شده است. این توصیف جامعه بر حسب فضای اجتماعی امکان تأکید بر بُعد ارتباطی موقعیتهای اجتماعی شود را فراهم می‌کند، همراه با این اصل روش شناختی که امر اجتماعی ساخته شده است.

جامعه‌شناس معیارهای طبقه‌بندی را به کار برده تا ساخت اجتماعی را درک کند. مفهوم «فضای اجتماعی»^۵ کاملاً از سنت سلسله مراتب اجتماعی که جامعه را به صورت هرم در نظر می‌گرفت جدا می‌شود. این سنت برای

۱. practical
 ۲. champs/field
 ۳. habitus
 ۴. ancean regime
 ۵. espace social

هر طبقه اجتماعی یک موقعیت در نردبان اجتماعی در نظر می‌گرفت. بر طبق شرایط مادی هستی، یک چنین رهیافتی نه فقط از نظر تجربی به علت در نظر گرفتن یک اصل واحد سلسله مراتب تقلیل دهنده است، بلکه از نظر تئوریک نیز مناسب نیست؛ زیرا این مسئله را که یک طبقه اجتماعی را نمی‌توان به طور جداگانه و بدون ارتباط با دیگر طبقات بررسی کرد، حذف می‌کند.

در سیستم بورديو، جهان اجتماعی به صورت فضا (با ابعاد متعدد) و بر پایه تفکیک و تمایز و توزیع مجموعه آنچه در جهان اجتماعی وجود دارد، عرضه می‌شود. عوامل اجتماعی و گروهها بر حسب موقعیت خود در این فضا تعریف می‌شوند. می‌توان گفت فضای اجتماعی، یک فضای چند بعدی موقعیت است که هر موقعیت بر حسب یک سیستم چند بعدی هماهنگ تعریف می‌شود. افراد نیز همین گونه بر حسب حجم کل سرمایه و هم ترکیب سرمایه خود توزیع می‌شوند. صور مختلف سرمایه امکان شالوده‌بندی فضای اجتماعی را فراهم می‌کند (بورديو، ۱۹۸۴: ۹-۳). مفهوم سرمایه نخست سرمایه اقتصادی است که از طریق عملیات سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد و از طریق ارث منتقل می‌شود. این خصوصیات از آن یک مفهوم روش‌شناختی می‌سازد و همان‌طور که بورديو نشان می‌دهد فقط در حوزه اقتصادی به کار نمی‌رود. بورديو چهار نوع سرمایه را تشخیص می‌دهد: ۱. سرمایه اقتصادی که شامل عوامل مؤثر در تولید است مثل زمین، کارخانه و نیروی کار و مجموعه کالای اقتصادی: درآمد، کالای مادی؛

۲. سرمایه فرهنگی که مجموعه کیفیات فکری را شامل می‌شود، چه آنچه توسط مدرسه تولید می‌شود و چه آنچه که از طریق خانواده امکان می‌یابد. این سرمایه به سه صورت وجود دارد: به صورت امکانات پردوام (مثل توانایی سخن گفتن در مقابل جمع به آسانی)، به صورت عینی چون کالای فرهنگی (داشتن تابلوها و آثار هنری)، به صورت نهادی یعنی آنچه که توسط نهادها ضمانت اجرایی می‌یابد مثل عناوین و مدارک تحصیلی.

۳. سرمایه اجتماعی که اساساً با مجموعه روابط اجتماعی که یک فرد یا یک گروه دارد مشخص می‌شود. داشتن این سرمایه مستلزم یک فعالیت اجتماعی است مثلاً دعوت‌های متقابل، فراغت مشترک و غیره.

۴. سرمایه نمادین که مجموعه مناسک (مثل اتیکت یا پروتکل) وابسته به افتخار و یا حق‌شناسی است. موقعیت افراد در فضای طبقات اجتماعی بستگی به حجم ساخت سرمایه آنها دارد.

بورديو در تعریف جامعه می‌گوید: جامعه عبارت است از مجموعه میدانهای اجتماعی که کم و بیش خودمختارند و در آن بین طبقات مبارزه وجود دارد. در بحث این نظریه میدانها، مشاهده می‌شود که جهان

اجتماعی محل فرایند تفکیک و تمایز تدریجی است... از نظر تحلیلی می‌توان گفت که میدان عبارت‌است از شبکه یا همان روابط عینی بین موقعیتها که در یک جامعه به‌شدت تفکیک شده است. سپهر اجتماعی، مرکب از مجموعه خرده‌سپهرهای اجتماعی نسبتاً خودمختار است، یعنی میدان روابط عینی، مثل میدان هنری، میدان مذهبی، میدان اقتصادی که از منطقهای متفاوتی تبعیت می‌کنند.

برای روشن شدن این مفهوم می‌توان از یک تمثیل استفاده کرد. در واقع میدان مثل یک بازار است با تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان کالا که در آن تولیدکننده و افراد دارای سرمایه با هم برخورد می‌کنند. بازی این دو سبب انباشت سرمایه می‌شود که امکان تضمین سلطه میدان را فراهم می‌کند. در اینجا سرمایه هم وسیله است، هم غایت و ساختار میدان شاهد روابط قدرت این عوامل است. در این معنا، میدان فضای قدرتهای متضاد است و موقعیت عوامل اجتماعی در یک میدان بستگی به موقعیت آنها در فضای اجتماعی دارد.

انسان جامعه‌شناختی پیوردیو: یک عامل اجتماعی

«شیوه بودن»^۱ یک مفهوم اساسی جامعه‌شناسی پیوردیو است. این مفهوم پیوستگی بین مفهوم او از جامعه و عامل اجتماعی فردی را تضمین می‌کند. به عبارتی واسطه بین جمع و فرد است. از طریق این مفهوم، یک تئوری خاص بازتولید اجتماعی عوامل و منطق عمل این عوامل به‌دست می‌آید. جامعه‌پذیری با تضمین درونی کردن شیوه‌های بودن طبقاتی، تعلق طبقاتی افراد را ایجاد می‌کند. به وسیله بازتولید طبقه به عنوان گروهی که شیوه‌های بودن یکسان دارند. بنابراین، این مفهوم برای بازتولید نظم اجتماعی اساسی است.

انسان اجتماعی شده: چگونه شیوه بودن یا عادت شکل می‌گیرد:

مفهوم عادت یا شیوه بودن امکان می‌دهد تا بفهمیم چگونه انسان بدل به یک موجود اجتماعی می‌شود. اصولاً زندگی در جامعه بر این فرض است که فرد باید اجتماعی بشود. جامعه‌پذیری به مجموعه مکانیسم‌هایی گفته می‌شود که از طریق آن افراد روابط اجتماعی بین انسانها را فرا می‌گیرند و ارزشها و هنجار و باورهای یک جامعه و یک جمع را درونی می‌سازند و با ساخت شخصیت خود تحت تأثیر تجارب و عوامل اجتماعی معنادار، یگانه می‌سازند و یا همانطور که گی‌روشه می‌گوید: اجتماعی شدن جریانی است که به برکت آن

۱. habitus

شخص انسانی در طول حیات خویش تمامی عناصر اجتماعی - فرهنگی محیط خود را فرا می گیرد و درونی می سازد و با ساخت شخصیت خود تحت تأثیر تجارب و عوامل اجتماعی معنادار یگانه می کند (روشه، ۱۳۷۹). این عناصر اجتماعی - فرهنگی، موضوعها یا شیوه‌هایی است که مطلوب هستند و کنش و رفتارها را هدایت می کنند و به آنها جهت می دهند مثل حس شرافت، عدالت، میهن پرستی، عشق به دیگری. شدت اخذ با سن تغییر می کند. از نظر بوردیو جامعه پذیری به وسیله شکل گیری عادت یا شیوه بودن مشخص می شود (بوردیو، ۱۹۸۰: ۹-۸۸).

او می گوید: شیوه بودن یک سیستم امکانات پر دوام است که توسط فرد در فرایند جامعه پذیری به دست می آید. می توان گفت شیوه بودن یک ساخت ذهنی و شناختی است. خود از طریق فرهنگ هنجاری اجتماعی نمی شود، بلکه فعالانه در تفهیم و تفسیر و فعالیت درگیر می شود. آنچه بوردیو انجام می دهد تأکید شناختی و بازاندیشانه اتو متدلوزی در ساختهای اجتماعی معین است (سوینج وود، ۲۰۰۰: ۲۱۷). بدین سان بوردیو یک تبیین از تکوین میدانها و شیوه‌های پیچیده‌ای که افراد در ساخت و تغییرات آن سهمی دارند، به عمل می آورد. هرگاه امکانات همان ایستارها، تمایلات به ادراک، حس و عمل و فکر باشد که به وسیله فرد به علت شرایط عینی هستی، درونی شده باشند و بنابراین همانند اصول ناخود آگاه کنش، ادراک و تفکر عمل می کنند. شیوه بودن همانند واسطه‌ای بین روابط عینی و رفتار فردی عمل می کند. به عبارتی هم حاصل درونی کردن شرایط عینی و هم شرط فعالیت‌های فردی است (انسارت، ۱۹۹۰: ۴۳). همان‌طور که بوردیو می گوید: «بین سیستم نظم عینی و سیستم رفتار مستقیماً قابل مشاهده، همواره یک واسطه وجود دارد که چیزی جز شیوه بودن نیست، جایی که آینده عینی و پروژه ذهنی به هم می رسند (بوردیو، ۱۹۸۰: ۸۰۹).

واقعیت اجتماعی به دو صورت وجود دارد: در اشیاء و در اذهان، در میدان و در *Habitus* بیرون و درون عوامل اجتماعی، و وقتی شیوه بودن با جهان اجتماعی برخورد می کند که خود حاصل آن است، خود را همانند ماهی در آب می یابد و وزن آب را حس نمی کند و آنرا بدیهی می شمارد (ترنر، ۱۹۹۶: ۲۱۶).

از آنجا که شرایط یادگیری و القاء در بطن طبقه اجتماعی واحد است، بنابراین یک شیوه بودن طبقاتی وجود دارد که از طریق سیستم پیچیده تربیتی شامل خانواده، مدرسه و زمینه اجتماعی القا می شود. خصلت غیر رسمی این درونی کردن آنچه بیرونی است، از خصلت صوری آن کمتر اهمیت دارد. شیوه بودن امکان مجموعه‌ای از رفتار و ایستار هماهنگ با القاء را فراهم می کند و از این طریق هم‌نوائی با نظم عینی است

به عبارتی شیوه بودن درونی کردن را بیرونی می‌سازد.

مفهوم شیوه بودن یک عنصر اساسی در پاسخ به مسئله بازتولید اجتماعی است. مسئله بازتولید اجتماعی یعنی بازتولید سیستم روابط طبقاتی توسط داده‌های آماری تأیید می‌شود. مثلاً توزیع کالاهای اقتصادی و فرهنگی. ساخت‌گرایی که در مورد جوامع سنتی تحقیق کرده است، همواره عدم تغییر ساخت را نشان داده است، بی‌آنکه شرایطی را که این عدم تغییر و به عبارتی تکرار را سبب می‌شود مورد سؤال قرار دهد. تحلیل مارکس پاسخی جامع به مسئله بازتولید سیستم طبقاتی است، اما صرفاً محدود به روابط اقتصادی است. تحلیل پی‌وردیو بر عکس می‌خواهد تمامی نتایج امور مربوط به بازتولید فرهنگی را به دست آورد که به خصوص بر کارکرد سیستم تحصیلی در این بازتولید متمرکز می‌شود. در اینجا است که مجموعه مفهومی و به خصوص تبیین مفاهیم تهاجم فرهنگی، سرمایه فرهنگی و استراتژی بازتولید مطرح می‌شود.

فهرست منابع و مآخذ

روشه، گی، ۱۳۷۹، کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.

Ansart, Pierre, (۱۹۹۰), *Les Sociologies contemporaines*, Paris, Editions du Seuil.

Bourdieu, P. et Passeron, (۱۹۶۴), *Les heritiers*, Paris, Les Editions de Minuit.

Bourdieu, P. , Passeron, de Saint Martin, (۱۹۶۵), *Rapport pedagogique et communication*, Paris, Motun.

Bourdieu, P. , Chamboredon, Passeron, (۱۹۶۸), *Lo Metier de Sociologue*, Paris, Motun-Bordas.

Bourdieu, P. , Darbel, (۱۹۶۹), *I'smour de l'art*, Paris, Les Editions de Minuit.

Bourdieu, P., Passeron, (۱۹۷۰), *La reproduction*, Paris, Les Editions de Minuit.

Bourdieu, P., (۱۹۸۰), *Le Sens Pratique*, Paris, Editions de Minuit.

Bourdieu, P., (۱۹۸۴), *Espace Social et genese des "Classes"*, *Actes la recherche en Sciences sociales*, n ۵۲/۵۳.

Bourdieu, P., (۱۹۸۴), *Homo Academicus*, Paris, Editions de Minuit.

Bourdieu, P., (۱۹۸۷), *Choses dites*, Paris, Editions de Minuit.

Bourdieu, P., Wacquant, (۱۹۹۲), *Reponses*, Paris, Editions pu Seuil.

Bourdieu, P., (۱۹۹۳), *Sociology in Question*, London, SAGE.

- Bulle, Nathalie, (۲۰۰۲), "Pierre Bourdieu" *L'Annee Sociologique*, Paris, Puf.
- Harker, et al, (۱۹۹۰), *An Introduction to the work of Pieree Bordieu*, London, Macmillon.
- Ritzer, George, ۲۰۰۱, *Exploration in Social Theory*, London, Sage publication.
- Swingewood, Alan, ۲۰۰۰, *A short history of Sociological theory* third edition, Pargrave.
- Turner, Janathan, (۱۹۹۸), *The Structure of Sociological Theory*, U.S.A., Wadsworth Publishing Company.
- Turner, Stephen, (۱۹۹۶), *Social Theory & Sociology*, Oxford, Blakwell.

مشخصات مؤلف: هما زنجانی زاده دارای دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه سوربن پاریس و دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد است. علائق پژوهشی او در زمینه نظریات، جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش و مطالعات زنان است.

آدرس: گروه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد

E-mail: Zanjani@ferdowsi.um.ac.ir